

پيشخواران

شناخت استاد سيدغلام‌رضا سعیدی از ديچه يك زندگينامه نو انتشار

در سودای بازیابی هویت اسلامی

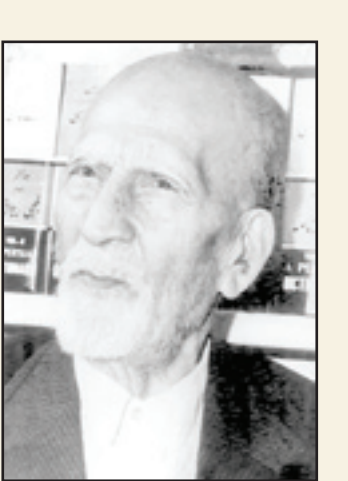
■ محمدرضا کائینی

پيش تر در صفحه تاريخ جوان، در يمانب مجموعه‌«شخصیت های ماننا» و موضوع برخی از آنها سخن گفته‌ایم. امروز درصددیم تا از این مجموعه، مجلدی را که مربوط به

زند یاد استاد سیدغلام‌رضا سعیدی پیر جندی است به محضر تان معرفی کنیم. با این حال پیش از ورود به موضوع این یادداشت، مناسب است تا در باب مکانت سعیدی در عرصه اندیشه و فرهنگ اسلامی در دوران معاصر، اشاراتی داشته باشیم. بی تردید وی در قرن حاضر، در عداد مصلمان و منادیان بازسازی اندیشه دینی به شمار می‌رود.او به درازای یک قرن و با مشاهده شرایط فرهنگی و سیاسی ایران و جهان اسلام به این باور رسیده بود که هر گونه تغییری تنها با اصلاح رویکردهای نظری مسلمانان امکانپذیر است و از این روی، تمام تلاش خویش را بر این مهم متمرکز نمود. کتب و مقالات گرانسنگ و ارجمندی که در این باره از وی باقی مانده، شاهدی بر این مدعاست. اثری که هم‌اینک در باب آن سخن می‌رود تلاش دارد تا سیمای این جهادگر پرباسفه و مصمم را به اجمال و البتة با ادبیاتی نوین به شرح بنشیند.

اکبر خوش‌زاد مؤلف این دفتر، در دیباچه آن و در باب آنچه مطرح کرده است توضیحاتی به فرار ذیل داد:

«کتاب حاضر بررسی کوتاهی از زندگی و فعالیت‌های فرهنگی و سیاسی سیدغلام‌رضا سعیدی است. محدوده زمانی این اثر، از بدو تولد وی در ۱۲۷۵ش، مطابق ۱۳۱۴ق، تا زمان



زنده‌یاداستاد سیدغلام‌رضا سعیدی پیرجندی

فوتش در ۱۳۶۷ش است. او با عمری نزدیک به یک قرن، شاهد وقایع مهمی در تاریخ ایران و جهان بوده که از آن جمله می‌توان به انقلاب مشروطیت، جنگ جهانی اول و دوم و تأثیرات آن بر ایران و جهان، استقلال کشورهای مسلمان، ملی شدن صنعت نفت در ایران و پیروزی انقلاب اسلامی ایران اشاره کرد. در دورانی که تفکرات سکولاریسم و کمونیسم در جهان گسترش می‌یافت، وی متأثر از سیدجمال‌الدین اسدآبادی علیه‌نفع‌های فکری و سیاسی خود مطرح می‌کرد. اینجمنی تشکیل دادیم، نخست به نام سروش دانش و اندکی بعد به نام ایران‌ جوان، بدین مناسبت که معتقد بودیم ایران پیر و فرسوده، باید با قبول تمدن جدید، از نو جوان و نیرومند گردد. ما در آغاز کار، عضویت انجمن را به جوانانی اختصاص دادیم که به طرز تفکر مغربی‌ها آشنایی داشتند و علت این اختصاص و انحصار این بود که افکار ما برای آن زمان ایران، تند و انقلابی می‌نمود و بیم آن می‌رفت جوانان دیگری که با افکار جدید آشنا و مأوس نبودند، مراد ما را درست درنیایند و به‌جای اینکه برای پیشرفت مرام انجمن مدد برسانند، مانع اجرای آن شوند، یعنی بار شاطر نباشند، بلکه بار خاطر گردند!... علی‌اکبر

این اثر شامل بخش‌هایی درباره دوران کودکی و تحصیل در مدرسه سونکتیه پیرجند و فعالیت‌های علمی و فرهنگی سعیدی در قم و تهران مانند همکاری با مجامع مذهبی چون: جمعیت اتحادیه مسلمین و‌ادارتبلیغ اسلامی قم و حسینیه‌ارشد است. به دلیل توجه خاص سعیدی به مشکلات مسلمانان شبه‌قاره هند، بخشی از کتاب نیز به موضوع استقلال پاکستان اختصاص یافته است. علاقه بسیار وی به علامه اقبال لاهوری و آثاری که درباره اقبال منتشر کرده، بخش دیگری از این کتاب است. به مسئله فلسطین و صهیونیسم نیز که از دغدغه‌های سعیدی بود، جداگانه پرداخته شده است. همچنین در بخش پایانی، آرا و نظریات وی بر بررسی شده است. در بخش تألیف و ترجمه هم با نگاهی کوتاه به برخی آثار مشهور وی، همه آثار انتشار یافته سعیدی به ترتیب الفبا معرفی شده است.»

■ احمدرضا صدری

۷۲ سال پیش در چنین روزهایی، دکتر علی‌اکبر سیاسی بار دیگر به ریاست دانشگاه تهران منصوب شد. این مناسبت، موسمی معتقد است که کارنامه سیاسی و فرهنگی وی با استناد به پارهای از روایات و تحلیل‌ها مسود بازخوانی قرار گیرد. مقالی ی آمده در پی چنین خوانشی بوده است. مستندات این نوشتار، بر تارنمای پژوهشکده تاریخ معاصر ایران قرار دارد. امید آنکه محققان و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

■■■

■ در دوران تقرب به دیکتاتوری منورا

بی‌تردید در باب ادوار گوناگون حیات دکتر علی‌اکبر سیاسی، نمی‌توان داوری یکسانی داشت. او در دوران پهلوی اول در زمره حامیان سیاست‌های سنت ستیزانه وی بود که با امیال روشنفکران وقت نیز پوشانی یافته بود. با این همه دیری نگذشت که دریافت این قشر تنها نردبان صعود قزاق بوده‌اند! او بعدها و در دوران حاکمیت پهلوی دوم بیشتر دریافت که در گذشته، چه نهالی را غرس کرده‌است! سیدمرتضی حافظی، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران در باب گرایشات سیاسی در دوره رضاخان چنین آورده است:

«یکی از انجمن‌های نویبا در دوران حاکمیت رضاخان، انجمن ایران جوان بود که با نگرشی نسبتاً متفاوت به مقولات جدید می‌نگریست و آرمان‌های تجدیدخواهانه را با اندکی تغییر، به‌عنوان مهم‌ترین دغدغه‌های فکری و سیاسی خود مطرح می‌کرد. انجمن ایران جوان در آغاز کار، انجمن خاص جوانانی بود که در اروپا و آمریکا تحصیل کرده بودند و به طرز تفکر و تمدن غربی‌ها، آشنایی کافی داشتند. علی‌اکبر سیاسی مؤسس انجمن می‌نویسد:انجمنی تشکیل دادیم، نخست به نام سروش دانش و اندکی بعد به نام ایران‌ جوان، بدین مناسبت که معتقد بودیم ایران پیر و فرسوده، باید با قبول تمدن جدید، از نو جوان و نیرومند گردد. ما در آغاز کار، عضویت انجمن را به جوانانی اختصاص دادیم که به طرز تفکر مغربی‌ها آشنایی داشتند و علت این اختصاص و انحصار این بود که افکار ما برای آن زمان ایران، تند و انقلابی می‌نمود و بیم آن می‌رفت جوانان دیگری که با افکار جدید آشنا و مأوس نبودند، مراد ما را درست درنیایند و به‌جای اینکه برای پیشرفت مرام انجمن مدد برسانند، مانع اجرای آن شوند، یعنی بار شاطر نباشند، بلکه بار خاطر گردند!... علی‌اکبر

«

در دوران ریاست دکتر سیاسی بر دانشگاه تهران چند رویداد مهم رخ داد که بررسی موضوع وی درباره آنها ضرور می‌نماید.
تروور شده در دانشگاه تهران در بهمن ۱۳۲۷، واقعه ۱۶ آذر ۱۳۲۷ — که به تاژگی از سالروز آن عبور کردیم — و واکنش برخی اساتید این دانشگاه به قرارداد کنسر سیوم نفت، در زمره مهم‌ترین این وقایع هستند. با این همه به نظر می‌آید که رویداد ۱۶ آذر در این میان، از اهمیتی بیش بر خور دار باشد و همین اهمیت رویکرد سیاسی در این واقعه افزون می‌سازد.

عاریخ

تاریخ ۸۸۴۹۸۴۲۷



خوانشی از کارنامه علی‌اکبر سیاسی، در ادوار پهلوی اول و دوم

ظهور تا افول

یک سیاست‌ورز طرار!

سیاسی توضیح می‌دهد که آنها جوانان میهن‌پرستی بودند که از عقب‌ماندگی ایران عذاب می‌کشیدند و آرزو داشتند تا شکاف میان ایران و کشورهای اسلامی پر شود. آرگان این جمعیت، مجله مشهور آینده بود که مدت‌ها پس از تشکیل آن به مدیریت دکتر محمود افشار یزدی انتشار یافت. در نخستین شماره به قلم تقی‌زاده، پنج رکن عمده استقلال واعلای ایران، به این ترتیب طبقه‌بندی شدند: ۱. وحدت ملی ۲. امنیت ۳. اصلاح ادارات دولتی به‌خصوص مالیه ۴. اصلاح اصول حکومت ملی و ۵. نمایندگانی ملی. این خود، نشان مهمی از هم‌گرایی میان تجددخواهان جوان آن روزگار با رضاخان و پیگیری اهداف به اصطلاح ترقی خواهانه توسط رضاخان با پشتیبانی فکری ایشان بود. در حقیقت تب روشنفکری آن مقطع تاریخی، در یک پارادوکس میان تحقق اصلاحات سیاسی از طریق ایجاد یک حکومت اقتدار گرا، در نوسان بود. علی‌اکبر سیاسی در تاریخچه انجمن ایران جوان که شکل گرفته از دانش آموختگان اروپاست، از دیداری یاد می‌کند که میان اعضای انجمن و رضاشاه روی داده‌اشان و در این دیدار اعضا انجمن، خواسته‌ها و ایده‌های خویش را با شاه در میان می‌نهند و رضاشاه در پاسخ آنان با تکیه بر این نکته که این ایده‌ها و خواسته‌ها تمدن آموخته‌های او نیز هستند، چنین می‌گوید: اینک ایده و برنامه از شما و عمل از من!... چنین است که در این دوران، روشنفکران با پرداختن ایده‌ها و زمینه‌های نظری مدرن، پیش‌شرط عملی شدن آنها به دست رضاشاه را فراهم کردند، چنان‌که علی‌اکبر سیاسی در خاطرات خود آورده است: رضاشاه با دیدن برنامه‌ها انجمن ایران جوان که متشکل از جوانان تحصیل‌کرده در غرب بود، با جدیت گفته بود تمام این اقدامات نوگراییانه را انجام خواهیم داد!... در نتیجه پارادوکس حاصل از آرمان‌های روشنفکرانه با اقتدارگرایی رضاخانی، به سود تجدید آمرانه و استبداد پهلوی حل‌وفصل شد. در نهایت هدف از تأسیس انجمن ایران جوان، کاستن از فاصله ایران با جوامع متمدن اروپایی و جوان کردن ایران پیر شده، زیر بار تاریخ طولانی شاهان بی‌کفایت بود. این انجمن را جامه عمل بیوشاند، نکته مهم آن بود که پس از تحکیم پایه‌های قدرت شخصی، دیگر میدان دادن به احزاب و گروه‌ها، از نظر او پسندیده نبود. بر همین اساس دوران رضاشاه را باید دوران مردود شدن قشر روشنفکر مقلد، در آزمون قدرت

دانست. آنان اگر چه به‌خوبی با ابعاد تاریک استبداد پهلوی آشنایی داشتند، اما از آرمان‌های مشروطیت دست شستند و به همراهی با اقتدارگرایی و استبداد رضاشاهی پرداختند. پیامد این کار آنها زیاد به درازا کشید و به‌زودی با سر برافراشتن حکومت فائقه رضاشاه، اندیشه‌های مدرن این روشنفکران نیز به خاموشی گرایید!...

■ زندگی سیاسی، در بستر سیاست!

داوری دقیق و بایسته در باب کارنامه دکتر علی‌اکبر سیاسی دشوار می‌نماید، چه اینکه او در تمامی زندگی فرهنگی و سیاسی خویش رویکردی واحد نداشته است. از این روی درباره این لطیف شخصیت‌نامی توان اغراق کرد و یک بخش از کارنامه ایشان را به تمامی آن تعمیم داد، کاری که خود آگاه یا ناخودآگاه، بخشی از تذکره‌نویسان زندگی سیاسی بدان مرتکب شده‌اند. محمدرضا چیت‌سازیان، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران در بسط این مقاله می‌نویسد:

«تذکار به این مهم، لازم است که در باب ویژگی‌های فرهنگی شخصیت علی‌اکبر سیاسی نباید اغراق کرد. او هم در زمره شخصیت‌های متأثر از ششمدرنسیم غربگرای عصر رضاشاه بود. به عبارتی دیگر، شخصیت او وجه دیگری نیز داشت و آن نیز تأثیر فرقتن از ریاست‌استبداد رضاشاهی بود. وی در دوران کشف اجباری حجاب، از سیاست‌های رضاشاه حمایت کرد. در واقع سیاسی از به‌ظاهر آزادحیثی‌ان بودی که بر طبل استبداد می‌کوبید! برخی حتی او را از جمله روشنفکرانی می‌دانند که جزو طراحان و مشوقان شاه در ماجرای کشف حجاب بود. با این همه سیاسی، نام خود را با دانشگاه تهران گره زد. نخستین شورای دانشگاه تهران و اکثرت آراء، او را از ریاست‌استبداد رضاشاهی برگزید. پیش از ریاست سیاسی بر دانشگاه تهران این نهاد علمی جزء‌وزارت فرهنگ بود و استقلال نداشت و از این نظر، او نخستین رئیس دانشگاه تهران به‌شمار می‌آید. در دوران بی‌ثباتی سیاسی در ایران و اشغال کشور توسط متفقین در فاصله سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۲، در چند کابینه حضور داشت: در کابینه‌علی سهیلی دوباره وزیر فرهنگ شد، ولی پس از مدتی از وزارت کناره گرفت. در کابینه‌ابراهیم حکیمی، وزیر خارجه بود. در کابینه مرتضی‌قلی بیات، سمت وزیر مشاور داشت. او همچنین با هیئت نمایندگی ایران به سانفرانسیسکو رفت و در تدوین و تصویب منشور سازمان ملل متحد و نیز پایه‌گذاری یونسکو

د

بی‌تردید در باب ادوار گوناگون حیات دکتر علی‌اکبر سیاسی، نمی‌توان داوری یکسانی داشت. او در دوران پهلوی اول در زمره حامیان سیاست‌های سنت‌ستیزانه وی بود که با امیال روشنفکران وقت نیز هم پوشانی یافته بود. با این همه دیری نگذشت که دریافت این قشر تنها نردبان صعود قزاق بوده‌اند! او بعدها و در دوران حاکمیت پهلوی دوم بیشتر دریافت که در گذشته، چه نهالی را غرس کرده‌است!

مشارکت کرد. با پایان یافتن جنگ جهانی دوم و خروج نیروهای امریکایی از تأسیساتی که در امیرآباد تهران داشتند، دکتر سیاسی آن تأسیسات را از دولت برای دانشگاه تهران گرفت و اینگونه بود که کوی دانشگاه تهران پایه‌گذاری شد، محلی که بعدها ایستن حوادث سیاسی گوناگونی گردید و ی در خاطرات خود نقل کرده است: از روزی که به ریاست دانشگاه انتخاب شدم، یکی از آرزوهای قلبی‌ام ایجاد یک شهر دانشگاهی بود، مانند آنچه در پاریس و جاهای دیگر دنیا دیده بودم، برای همین به رضاشاهی پرداختم. پیامد این کار آنها زیاد به درازا کشید و به‌زودی با سر برافراشتن حکومت فائقه رضاشاه، اندیشه‌های مدرن این روشنفکران نیز به خاموشی گرایید!... در دوران حمله شخصیت‌هایی بود که به‌ویژه در دوران پهلوی اول، تحت تأثیر دیکتاتوری رضاشاه بود و از اقدامات وی حمایت می‌کرد، اما با ورود به عصر محمدرضا هر از چندگاهی نشانه‌های از استقلال عمل در تصمیم‌های وی دیده می‌شد!...

■ روزهای اوج و فرود، در دانشگاه تهران نام دکتر علی‌اکبر سیاسی، با ریاست دانشگاه تهران گره خورده است. چه اینکه در دوران ریاست وی بر این نهاد علمی، انتقال تاریخ از دوره آزاد‌های نسی پس از شهریور ۱۳۲۰، به مقطع خموشی و اختناک پس از کودتا ۲۸ مرداد ۱۳۲۲، روی داد. بیش از ورود جزئی‌تر به برخی وقایع این بازه از زندگی سیاسی، خواش کلیت آن ضروری می‌نماید. زهره صالحی پژوهشگر تاریخ معاصر ایران این دوره را چنین روایت کرده است:

«بعد از سقوط رضاشاه، فضای سیاسی کشور قدری باز شد و نهادهای مدنی، فرصت فراز وجود پیدا کردند. بنابراین اختیارات و سیاستگذاری آموزش عالی از شورای عالی معارف جدا و مستقل شد. در این برهه (۱۵ بهمن ۱۳۲۱)، علی‌اکبر سیاسی از طرف شورای دانشگاه به‌عنوان اولین رئیس دانشگاه تهران منصوب شد. در آن زمان استقلال آن انتخاب شد. چون از سال ۱۳۲۱ تا ۱۳۲۱، دانشگاه تهران جزئی از وزارت فرهنگ بود و وزیر فرهنگ، رؤسای دانشکده و استادان را مانند آموزش و پرورش، به‌دلتخواه عزل و نصب می‌کرد، سیاسی سعی داشت تا تغییراتی در امور اداری، مدیریتی و داخلی دانشگاه ایجاد کند. او حتی در فکر این بود که یک شهرک دانشگاهی مانند اروپا ایجاد کند. در خاطراتش نقل کرده است: مطلب را با شاه در میان گذاشتم، و دستور داد ۱۸ هزار متر از زمین‌های غرب دانشگاه تهران خریده شود، اما گفتن این زمین‌ها برای ایجاد شهرک دانشگاهی کافی نیست. استدعا می‌شود قریه امیرآباد نیز در اختیار دانشگاه گذاشته شود. اینگونه بود که در آذر ۱۳۲۴، کوی دانشگاه تهران پایه‌گذاری شد. نخستین خوابگاه بزرگ و مجهز زیر نظر مهندس کاظم جفرودی در مدتی کوتاه ساخته شد. در شهریور ۱۳۲۵، انتشارات و چاپخانه دانشگاه تهران نیز ایجاد شد. او در دوره‌ای که در کابینه علی سهیلی وزیر فرهنگ بود، لایحه آموزش و پرورش اجباری و مجانی را به مجلس شورای ملی داد، اما در این لایحه، موارد سختگیرانه‌ای وجود داشت: برای نمونه، او برای والدینی که فرزندان خود را به مدرسه نمی‌فرستادند، زندان و جریمه نقدی سنگین در نظر گرفته بود؛ به همین دلیل، مجلس با حذف مجازات آن را تصویب کرد. علی‌اکبر سیاسی روشنفکری بود که یک چهره بارز و روشن نداشت! گویی بازی با دو روی سکه را خوب می‌دانست. او بر استبداد و شبه‌مدرنسیم غربگرای پهلوی اول لیخنه می‌زد. گاهی بر تنور استبداد رضاشاه می‌دمید، آشکار تجددماهی

علی‌اکبر سیاسی کنار عبدالله ریاضی، در حاشیه شرکت در جشن فارغ‌التحصیلی دانشجویان دانشگاه تهران

را تبلیغ می‌کرد، تغییر ظاهر را گامی در مسیر پیشرفت و روشنفکری می‌دانست و مواردی از این قبیل، گویا او، طراح و مشوق رضاشاه نیز بود. سیاسی معتقد بود تقلید از ظاهر اروپاییان به پذیرش عقاید آنها کمک خواهد کرد و ایرانی‌ها نیز با رها کردن قبا‌ی بلند، عبا و هر آنچه مامن سنت‌گرایی است، تسلیم پیشروی تمدن غربی خواهند شد؛ بدین ترتیب این چهره دانشگاهی، نقش خود را در این برهه تاریخ معاصر، به مثابه یک فرد ضجامه ایفا کرد؛ او ایده کشف حجاب را تبلیغ کرد که سبب شد زنان ایرانی به مدت چندین سال (و تا سقوط رضاشاه)، نتوانند حتی از خانه‌هایشان بیرون بیایند! سیاسی در دوره پهلوی دوم، نقش خود را به گونه‌ای دیگر ایفا کرد. در ۱۵ بهمن ۱۳۲۷، یکی از اعضای حزب توده، جلوی در دانشگاه تهران، در برابر درخواست اخراج اسناداتی که به حزب توده وابسته بودند، ایستادگی کرد. سناریوی دیگر شخصیت او، موضوع تصویب قرارداد کنسر سیوم است. ۱۲ نفر از اساتدان دانشگاه تهران، اعلامیه‌ای علیه این قرارداد منتشر کردند. محمدرضا پهلوی از دکتر سیاسی رئیس دانشگاه خواست این اساتدان را اخراج کند، اما او مقاومت کرد؛ پس از این ایستادگی‌ها مجلس شورای ملی قانونی تصویب کرد که به جای شورای دانشگاه، دوباره وزیر فرهنگ رئیس دانشگاه را انتخاب کند. دیگر در این زمان، یکه تازی او و دانشگاه پایان یافت! خودش در حالی که در این سال‌ها از راه بازگرداندن آن دست‌مقابل به چپ بیندازند... این امر سبب شده که چپی‌ها مرا متقابل به راست و راستی‌ها مرا متقابل به چپ بیندازند... سیاسی از ۱۳۲۳ تا ۱۳۴۲ که بازنشسته شد، رئیس دانشکده ادبیات بود. این استاد دانشگاه، اصول روانشناسی جدید را در ایران بنیاد نهاد، نخستین آزمایشگاه روانشناسی را در دانشکده ادبیات ایجاد کرد و تست‌های عملی آن را به ایران آورد. او ریاست انجمن روانشناسی ایران و مؤسسه روانشناسی دانشگاه تهران را نیز برعهده داشت!...

■ سیاسی و روز واقعه در دانشکده فنی دانشگاه تهران!

در دوران ریاست دکتر سیاسی بر دانشگاه تهران چند رویداد مهم رخ داد که بررسی موضع وی درباره آنها ضروری می‌نماید. تروور شاه در دانشگاه تهران در بهمن ۱۳۲۷، واقعه ۱۶ آذر ۱۳۲۷، و واکنش برخی اساتید این دانشگاه به قرارداد کنسر سیوم نفت، در زمره مهم‌ترین این وقایع هستند. با این همه به نظر می‌آید که رویداد ۱۶ آذر در این میان، از اهمیتی بیش بر خوردار باشد و همین اهمیت رویکرد سیاسی در این واقعه را افزون می‌سازد. محمدرضا چیت‌سازیان، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران درباره رویکرد سیاسی در این قفره، بر این

باور است: «در روز ششم‌دهم آذر هم‌زمان با سفر نیکسون معاون رئیس‌جمهور آمریکا به تهران، فرماندهی انتظامی تهران به تعداد نیروهای خود در دانشگاه افزود. در این روز پیش از آذان ظهر، میان نیروهای نظامی و دانشجویان دانشکده حقوق و علوم سیاسی درگیری شدید رخ داد. همچنین در دانشکده فنی، به دلیل ورود یکی از نظامیان سسر کلاس برای دستگیری یکی از دانشجویان، کار به خشونت کشیده شد. همین امر سبب گردید تا دانشجویان از کلاس‌های درس خود خارج شده و به نشانه اعتراض به حضور نیروهای نظامی در دانشگاه، دست به تظاهرات زنند. نیروهای نظامی نیز به تعقیب دانشجویان پرداختند و با انواع سلاح‌ها گرم همچون مسلسل، دانشجویان را به رگبار بستند! در پی این حادثه، سه نفر از دانشجویان به نام‌های مصطفی بزرگ‌نیا، مهدی شریعت رضوی و احمد قنجدچی کشته شدند و تعدادی نیز به صف مجروحان پیوستند. بر عهده دانشجویان به نحوی شدت پیدا کرد که صدای اعتراض رئیس وقت دانشگاه تهران، یعنی علی‌اکبر سیاسی را نیز درآورد. در پی این حادثه، او در تماسی تلفنی با سپهبد زاهدی، به وی گفت باین برخورد وحشیانه نیروهای نظامی تحت امر شما من دیگر نمی‌توانم عهده‌دار ریاست دانشگاه باشم! سپهبد زاهدی نیز در جواب گفت در این ماجرا، مقصر اساتید دانشکده فنی هستند، آنها کلاس‌ها را تعطیل و دانشجویان را به درگیری با نیروهای نظامی تشویق کردند. روز بعد از این حادثه، اساتید دانشگاه تهران جلسه‌ای برگزار کردند و ابتدا قرار بر این شد که دسته جمعی استعفا دهند، اما بعد به این نتیجه رسیدند که اگر استعفا دهند همان کاری را کرده‌اند که شاه ورژیم پهلوی می‌خواهد؛ یعنی نابودی دانشگاه و از دست رفتن استقلال آن به تمام و کمال! شاه نیز که همه این حوادث را از چشم دانشجویان و دانشگاهیان می‌دید در کمال تعجب و طی مراسمی، به نیکسون دکترای افتخاری حقوق بین‌الملل اعطا کرد؛ در همین حال، اخبار این حادثه در ایران و جهان، بازتاب گسترده‌ای پیدا کرد. بسیاری از دانشگاه‌های جهان، احساس همدردی و همبستگی خود را با دانشجویان آسیب‌دیده اعلام کردند...»

روزنامه جوان | شماره ۴۲۳۳ | جوان



از راست: علی‌صدر حکمت‌علی‌اکبر سیاسی (شناخته‌نشده) سیدخوارجلهاد اسلام در مدرسه سپهسازان